

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 3, Spring 2022, 77-103
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.39662.2487

Pathology of the Translation of the Book
“Literary Criticism: Principles and Methods”
from the Perspective of Information Transfer

Hesam Hajmomen Sichani *

Abstract

This study examines the translation of Mohammad Baher from the book *"Literary Criticism of Principles and Methods"* by Seyyed Qutb, from the perspective of information transfer. The question is, what are the most important challenges of information transfer in translating the book? and in what areas is the translator's performance in terms of information transfer and why is it damaged? The study method is descriptive-analytical, and the Arabic book has been adapted to the Persian translation then the cases in which the translation has been damaged in the transmission of information have been extracted. The order of these injuries is then identified and the injuries are categorized. Under each category, injuries and their occurrence and causes are analyzed. The theory behind the study is Katrina Rice's "text typology" theory. This analysis shows that the translation is damaged in terms of information transfer in five areas: term, word, word combination, sentence, and inter-sentence relations. Finally, it will be concluded that the main challenge of translating the book is the fluctuation of language between the role of information

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran,
Hesam.Hajmomen@gmail.com

Date received: 2021-12-26, Date of acceptance: 2022-04-26



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

and expression, and the other is the testimony of the various texts quoted in the book.

Keywords: Translation Criticism, Literary Criticism, Katrina Rice Theory, Text typology, Informational text



آسیب‌شناسی ترجمه کتاب *النقد الأدبی أصوله و مناهجه* از منظر انتقال اطلاعات؛ براساس نظریه کاترینا رایس (اصول و شیوه‌های نقد ادبی)

حسام حاج مؤمن سیچانی*

چکیده

این پژوهش به بررسی ترجمه محمد باهر از کتاب «النقد الأدبی أصوله و مناهجه» اثر سیدقطب، از منظر انتقال اطلاعات می‌پردازد. مسأله این است: در ترجمه کتاب مذکور، مهم‌ترین چالش‌های انتقال اطلاعات چیست؟ و عملکرد مترجم از منظر انتقال اطلاعات در چه محورهایی و چرا دچار آسیب شده است؟ روش مطالعه توصیفی-تحلیلی است؛ ابتدا کتاب عربی با ترجمه فارسی تطبیق داده شده و بررسی شده که ترجمه در چه مواردی دچار آسیب شده است. سپس تلاش شده آسیب‌ها در چارچوبی منظم دسته‌بندی شوند. ذیل هر دسته، آسیب‌ها تحلیل شده و دلایلشان توصیف شده است. نظریه منتخب برای مطالعه نظریه «نوع‌شناسی متن» از کاترینا رایس است. نخست داده‌های این نظریه به‌عنوان مبانی مطالعه تبیین می‌شوند؛ سپس کتاب عربی از منظر ژانر متن تحلیل می‌شود و نهایتاً نمونه‌های آسیب‌ها تحلیل می‌شوند. این تحلیل نشان می‌دهد ترجمه مذکور از منظر انتقال اطلاعات در پنج محور دچار آسیب شده: اصطلاح، واژه، ترکیب واژه‌ها، جمله و روابط میان جمله‌ها. نهایتاً استنتاج می‌شود که چالش عمده ترجمه کتاب مذکور، یکی نوسان داشتن زبان میان نقش اطلاعاتی و بیانی است، و دیگری استشهاد از متن‌های متنوعی که در کتاب نقل شده است.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، Hesam.Hajmomen@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۶



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: نقد ترجمه، النقد الأدبی، نظریه کاترینا رایس، نوع‌شناسی متن، متن اطلاعاتی.

۱. مقدمه

از اصول مشهور و بدیهی در ترجمه این است که عموماً چالش‌ها و استراتژی‌های ترجمه متن ادبی با ترجمه متن علمی تفاوت دارد (ژان دلیل به تفصیل به این موضوع پرداخته؛ بنگرید به: دلیل، ۱۳۸۱: ۱۰-۲۵). این تفاوت به‌ویژه از آن روست که هدف اصلی در متون علمی انتقال اطلاعات است اما در متون ادبی، زیبایی‌آفرینی زبانی است. در این میان اما متون «نقد ادبی» از سویی با نظریه ادبیات پیوند دارند و از سویی با متون ادبی؛ لذا می‌توان فرض کرد که ترجمه این متون همزمان با چالش‌های ترجمه علمی و ادبی مواجه باشد. براین اساس، مطالعه چالش‌های انتقال اطلاعات در ترجمه متون نقد ادبی، مطالعه‌ای متمایز می‌گردد؛ چراکه چنین مطالعه‌ای باید بکوشد از جنبه‌های ادبی ترجمه متن گذر کند و به جوانب اطلاعاتی آن برسد.

نظر به این تمایز، هدف نوشتار حاضر این است که چالش‌ها و آسیب‌های ترجمه فارسی کتاب «النقد الأدبی: أصوله و مناهجه» اثر سیدقطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶م) را از منظر انتقال اطلاعات بررسی کند. ترجمه مورد بررسی از «محمد باهر» (متولد ۱۳۴۴-تهران) با عنوان «اصول و شیوه‌های نقد ادبی» (۱۳۹۰) است. (درباره کارنامه مترجم بنگرید به: ایمانی، ۱۳۸۱: ۱۵۴). به سبب کثرت ارجاع به این دو متن، برای ارجاع به کتاب عربی به جای (سیدقطب، ۲۰۰۳م) حرف (س) خواهد آمد و برای ارجاع به ترجمه محمد باهر به جای (سیدقطب، ۱۳۹۰) حرف (ب).
پرسش‌های مطالعه از این قرارند: ۱. در ترجمه کتاب مذکور مهم‌ترین چالش‌های انتقال اطلاعات چیست؟ ۲. عملکرد محمد باهر در ترجمه این کتاب، از منظر انتقال اطلاعات در چه محورهایی و چرا دچار آسیب شده است؟

نظریه منتخب برای مطالعه، نظریه «نوع‌شناسی متن» از نظریه پرداز آلمانی، کاترینا رایس است. این نظریه با دیدگاهی زبان‌شناختی با تمرکز بر نقش‌های مختلف زبان، به تفکیک انواع متون پرداخته و با تعیین ویژگی‌های بارز در هر نوع، مقتضیات ترجمه آن را تحلیل کرده است. روش مطالعه نیز توصیفی-تحلیلی است؛ بدین ترتیب که نویسنده متن عربی را با ترجمه فارسی مقایسه کرده و در پرتو نظریه رایس، با تمرکز بر چالش‌های انتقال

اطلاعات، عملکرد مترجم را بررسی کرده است. ابتدا آسیب‌های ترجمه استخراج و دسته‌بندی شده‌اند و سپس ذیل هر دسته، تحلیل شده‌اند و دلایلشان توصیف شده است. نظر به تنگنای مجال، از میان نمونه‌های مستخرج به ذکر تعدادی از نمونه‌های برجسته بسنده شده و همچنین نظر به هدف مطالعه از چالش‌های ترجمه بخش‌های ادبی چشم‌پوشی شده است، چراکه این موضوع نوشتاری دیگر می‌طلبد.

در پیشینه این مطالعه باید از پایان‌نامه کارشناسی ارشد حسین چراغی‌وش با عنوان «ترجمه و تحقیق النقد الأدبی أصوله و مناهجه اثر سید قطب» (۱۳۸۴) یاد کرد که علاوه بر ترجمه کتاب سید قطب، مراحل پیشرفت آراء وی در نقد ادبی را تحلیل کرده که البته نتایجش در مقاله «نگاهی به مراحل و ویژگی‌های نقد ادبی سید قطب» (۱۳۸۴) از خلیل پروینی و حسین چراغی‌وش منتشر شده است. حسن سرباز نیز در مقاله «سید قطب و تراثه الأدبی والنقدی» (۱۴۳۱ق) آراء سید قطب را در نقد ادبی به‌طور کلی تحلیل کرده و علی بشیری در مقاله «بررسی و نقد کتاب النقد الأدبی أصوله و مناهجه» (۱۳۹۵) ایده‌های مطرح در کتاب وی را بررسی کرده است. علی‌محمدی در پی انتشار ترجمه این کتاب از محمد باهر، در مقاله «اصول و شیوه‌های نقد ادبی» (۱۳۸۹) به معرفی و تحلیل ساختار کتاب سید قطب پرداخته و در پایان بدون تحلیل آورده که «مترجم در کار خود موفق بوده» (علی‌محمدی، ۱۳۸۹: ۹۰). وی البته نکات مثبتی را از عملکرد مترجم در خصوص نمایه‌نویسی، تدقیق در ذکر مآخذ، إعراب‌گذاری برای آیات و اشعار، مستندسازی اشعار و نیز ترجمه اشعار به فارسی ذکر کرده و سپس در چند سطر به تعدد معادل‌گزینی برای واژه‌های واحد، کاربست ترکیب‌های نامأنوس، معادل‌یابی نادرست و غلط‌های چاپی در این ترجمه اشاره‌ای گذرا کرده است.

با این همه اما نویسنده به پژوهشی مستقل درباره نقد ترجمه این کتاب برنخورده است. لذا بهره‌برداری از نظریه کاترینا رایس در بررسی ترجمه این کتاب به‌عنوان یکی از متون ژانر نقد ادبی، با تمرکز بر چالش‌های انتقال اطلاعات در ترجمه، مطالعه‌ای است که هم در رویکرد نظری و هم در انتخاب نمونه‌ها تازگی دارد.

۲. نظریه نوع‌شناسی متن

نظریه «نوع‌شناسی متن» (Text typology) از نظریه‌پرداز آلمانی کاترینا رایس رویکردی «نقش‌گرا» (functional) به مطالعه ترجمه دارد. (ماندی، ۱۳۹۱: ۱۳۹؛ نورده، ۱۳۹۵: ۱۹) رویکرد نقش‌گرا در مطالعات ترجمه اساساً دو محور را مدنظر قرار می‌دهد: اولاً نقش‌های زبان در تولید متون مبدأ و مقصد، و ثانياً اهداف این متون در جوامع مبدأ و مقصد. منظور از نقش‌های زبان در این رویکرد، کاربردهای مختلف زبان در موقعیت‌های ارتباطی مختلف است. (پالامبو، ۱۳۹۱: ۸۴) بنابراین ترجمه در رویکرد نقش‌گرا کنشی ارتباطی است و هدفی که دنبال می‌کند، اصلی‌ترین معیار برای تولید ترجمه و نیز ارزیابی کیفیت ترجمه است. (بیکر و سالدینا، ۱۳۹۶: ۵۶۷)

رایس نظریه خود را با هدف ارائه معیارهایی عینی برای ارزیابی کیفیت ترجمه مطرح کرده است. (همان: ۵۶۸) او معتقد است که اگر بنا باشد ترجمه همان نقش متن اصلی را در جامعه مقصد ایفا کند، باید با توجه به محتوای ذهنی، شکل زبان‌شناختی و نقش ارتباطی، با متن اصلی در تعادل باشد. لذا در نظر رایس واحد ترجمه «متن» است و تعادل نقشی در سطح آن تحقق می‌یابد. (اندرمن، ۱۳۹۳: ۹۵؛ البرزی، ۱۳۸۶: ۱۲۷) او درباره ترجمه بین‌زبانی تصریح می‌کند که «هدف این فرآیند معمولاً تولید متنی در زبان مقصد است که از لحاظ نقش با متن زبان مبدأ معادل باشد.» (رایس، ۱۳۹۲: ۱۴) و لذا «برای رسیدن به متن زبان مقصدی که به لحاظ نقش معادل متن مبدأ باشد، مترجم باید نقش‌های متن مبدأ را به روشنی توضیح دهد.» (همان: ۲۰)

در نظریه رایس، تحقق تعادل نقشی در ترجمه رابطه مستقیمی با نوع متن (text type) دارد؛ زیرا او معتقد است «نوع متن، روش کلی ترجمه را تعیین می‌کند.» (رایس، ۱۳۹۲: ۱۳) با این ایده او انواع متن را دسته‌بندی می‌کند و سپس مقتضیات ترجمه هر نوع متن را بیان می‌کند. دسته‌بندی او در اصل مبتنی بر ایده روان‌شناس و زبان‌شناس آلمانی، کارل بوهرلر (۱۹۶۳-۱۸۷۹) است که سه نقش اصلی برای زبان قائل شده: نقش اطلاعاتی (informative function)، نقش بیانی (function expressive) و نقش کاربردی (appellative function). نزد رایس این سه نقش با انواع متن و موقعیت‌های ارتباطی‌شان پیوندی متناظر می‌یابند تا سه نوع متن اصلی معرفی شود: متن اطلاعاتی (Informative text)، متن بیانی (Expressive text)، متن ترغیبی (Operative text). (ماندی، ۱۳۹۱: ۱۳۹ و ۱۴۰)

متن اطلاعاتی: متنی «محتوا محور» و «حاوی اطلاعات» است که محصول بُعد منطقی یا ارجاعی زبان است و به‌طور کلی به دنبال اطلاع‌رسانی درباره یک موضوع، پدیده یا اتفاق است. هدف اصلی این متون، آگاه کردن خواننده از موضوع‌ها و پدیده‌هاست و لذا شکل‌های زبان‌شناختی در متن، تابع چنین هدفی هستند. متقابلاً ترجمه متن اطلاعاتی باید محتوای کامل ارجاعی یا مفهومی متن مبدأ را منتقل سازد. بدین منظور مترجم باید بازنمایی درست و کاملی از اطلاعات متن مبدأ ارائه دهد. در نتیجه هدف ترجمه در این جا پایایی و ثابت ماندن محتواست.

متن بیانی: متنی «صورت محور» و «بیانگر احساسات» است که محصول بُعد زیبایی‌شناختی زبان است. در این نوع متن، سبک نگارش خلاقانه و شیوه بیان متن محوریت دارد. بنابراین هدف اصلی این متون، ایجاد التذاذ زیبایی‌شناختی ضمن آگاه‌سازی خواننده از دیدگاه‌ها و احساسات نویسنده است و لذا شکل‌های زبان‌شناختی در متن، تابع چنین هدفی هستند. متقابلاً ترجمه متن بیانی باید صورت زیبایی‌شناختی و هنری متن مبدأ و نیز دیدگاه‌های نویسنده را منتقل سازد. پس مترجم باید به حفظ سبک و نحوه بیان نویسنده اولویت دهد و افزون بر آن، دیدگاه وی را حفظ کند. هدف چنین ترجمه‌ای انتقال دیدگاه به صورت هنری است.

متن ترغیبی: متنی «عکس‌العمل محور» و «کاربردی» است که محصول بُعد گفتگویی زبان است و هدفش سوق دادن مخاطب به عملکردی خاص است. پس شکل‌های زبان‌شناختی در متن تابع چنین هدفی است. متقابلاً ترجمه متن ترغیبی باید واکنشی مناسب در گیرنده متن مقصد ایجاد کند. (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: مانندی، ۱۳۹۱: ۱۴۰-۱۴۲؛ نورد، ۱۳۹۵: ۸۰؛ بیکر و سالدینا، ۱۳۹۶: ۵۶۸؛ البرزی، ۱۳۸۶: ۱۲۸ و ۱۲۹)

رایس هر یک از انواع متون را قابل تقسیم به دسته‌های جزئی‌تری می‌داند و آن‌ها را «گونه‌های متن» (text variety) می‌نامد که در واقع همان «ژانرهای متن» (text genres) هستند. به‌عنوان مثال، دانش‌نامه ژانری کاملاً اطلاعاتی، شعر ژانری کاملاً بیانی و آگهی ژانری کاملاً ترغیبی است. اما او اشاره می‌کند که در بین این قطب‌های بارز، متن‌های ترکیبی بسیاری وجود دارند. مثلاً ژانر زندگی‌نامه می‌تواند جایی میان متون اطلاعاتی و بیانی داشته باشد. با این حال او معتقد است نقش غالب زبان در تولید یک متن و هدف اصلی متن، نهایتاً نوع

آن متن را رقم می‌زند. براین اساس، «انتقال نقش غالب متن مبدأ» معیاری است که متن ترجمه با آن ارزیابی می‌شود. (ماندی، ۱۳۹۱: ۱۴۱ و ۱۴۲)

رایس همچنین تمایزی میان ژانرهای ساده و پیچیده قائل می‌شود. در ژانرهای ساده، کل متن به یک نوع متن تعلق می‌یابد، اما ژانرهای پیچیده گرچه به یک نوع متن تعلق دارند، بخش‌هایی از دیگر انواع متون را نیز در خود آورده‌اند که هر یک از آن‌ها جداگانه به نوعی خاص تعلق دارد. (نورد، ۱۳۹۵: ۱۰۹)

رایس معتقد است که ژانرهای مختلف محدود به زبان یا فرهنگ خاصی نیستند، اما عادات متن‌پردازی و الگوهای زبانی و ساختاری در ژانرها غالباً در میان زبان‌ها با هم تفاوت دارند (رایس، ۱۳۹۲: ۲۶) لذا رعایت عرف‌های هر ژانر در ترجمه، نقش مهمی در توفیق ترجمه نقش‌گرا ایفا می‌کند و صرفاً با رعایت این عرف‌ها متن مقصد به‌عنوان نمونه‌ای ارتباطی از ژانر مدنظر در جامعه مقصد پذیرفته می‌شود. (نورد، ۱۳۹۵: ۱۱۰، ۱۰۴، ۹۴)

در نتیجه طبق نظریه رایس، برای ارزیابی این که آیا ترجمه توانسته معادلی نقشی از متن مبدأ باشد یا نه، باید ترجمه را از لحاظ نوع و ژانر متن بررسی کرد تا مشخص شود آیا مترجم روشی متناسب با نوع متن انتخاب کرده و عرف‌های حاکم بر ژانر متن را رعایت کرده است؟ بدین منظور باید تصمیم‌های مترجم در سطوح واژگانی و دستوری و سبکی تحلیل شوند. (رایس، ۱۳۹۲: ۱۳)

۳. تحلیل متن مبدأ از منظر ژانر و نوع متن

براساس نظریه رایس، کتاب «النقد الأدبی: أصوله و مناهجه» اثر سیدقطب در ژانر «نقد ادبی» و «متن ترکیبی» است. از آن‌جا که هدف اصلی این ژانر ارائه اطلاعات درباره ادبیات و آثار ادبی است، این ژانر اساساً متنی اطلاعاتی است. اما در عین حال، پرداختن به ادبیات و آثار ادبی این ژانر را به‌سوی متون بیانی سوق می‌دهد.

در گام بعد، این کتاب از جمله «متون پیچیده» است. زیرا به‌کرات نمونه‌های مختلفی را از متون دیگر نقل کرده؛ از جمله نمونه‌هایی از شعر یا نثر ادبی که کاملاً متن بیانی هستند یا نمونه‌هایی از پژوهش‌های تاریخی و روان‌شناختی که کاملاً متن اطلاعاتی هستند.

پس زبان در این کتاب از نقش اطلاعاتی به‌سوی نقش بیانی گرایش می‌یابد و انتظار می‌رود ترجمه نیز بتواند با این نوسان همراهی کند و عرف‌ها و هنجارهای مطلوب در هر

یک از این دو نقش زبان را رعایت کند. اما نظر به هدف این مطالعه که بررسی عملکرد ترجمه در انتقال اطلاعات است، نمونه‌های این مطالعه همه مربوط به نقش اطلاعاتی زبان در کتاب هستند و تحلیل‌ها محدود به آسیب‌شناسی عملکرد مترجم در مواجهه با این نقش از زبان می‌باشند.

در بخش بعد، مجموعه‌ای از نمونه‌هایی که از این آسیب‌شناسی استخراج شده‌اند، در پنج محور دسته‌بندی و تحلیل خواهند شد؛ محورهای: اصطلاح، واژه، ترکیب واژه‌ها، جمله و رابطه بین جمله‌ها.

۴. مطالعه نمونه‌ها

۱.۴ محور اصطلاح

از مهمترین ویژگی‌های متون اطلاعاتی، به‌ویژه متون علمی، استفاده از اصطلاحات تخصصی و رایج در حوزه موضوع متن است. از مترجم انتظار می‌رود که با واژه‌های اصطلاحی همچون واژه‌های عمومی برخورد نکند، بلکه معادل‌های دقیق و رایج آن‌ها را در زبان مقصد انتخاب کند تا متن ترجمه به‌لحاظ تخصصی بتواند در زبان مقصد نقشی معادل ایفا کند.

۱.۱.۴

سیدقطب در تعریف «نقد ادبی» نوشته: «العمل الأدبی هو موضوع النقد الأدبی» (س: ۱۱) «کار ادبی موضوع نقد ادبی است.» (ب: ۱۹) مترجم با اصطلاح «العمل الأدبی» که بسامد بالایی در کتاب دارد، برخوردی لفظی کرده و نوشته «کار ادبی»؛ حال آن‌که اصطلاح رایج در فارسی «اثر ادبی» است. مثلاً عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب «نقد ادبی» نوشته: «نقد ادبی که ... عبارتست از شناخت ارزش و بهای آثار ادبی.» (زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۵) یا سیروس شمیس‌ا در کتاب «نقد ادبی»: «نقد ادبی دیگرگونه خواندن اثر ادبی است، نگاهی دیگر به اثر ادبی است.» (شمیس‌ا، ۱۳۹۳: ۲۹) بنابراین «موضوع نقد ادبی، اثر ادبی است.»

۲.۱.۴

سیدقطب درباره «اثر ادبی» می‌گوید: «ما العمل الأدبی؟ إنه التعبير عن تجربة شعورية في صورة موحية.» (س: ۱۱) سیدقطب این جمله یا عناصر آن را بارها تکرار می‌کند؛ مثلاً: «کل تعبير عن تجربة شعورية في صورة موحية هو عمل أدبی» (س: ۶۱) مترجم برای اولی نوشته: «کار ادبی عبارت است از: بیان تجربه‌ای احساسی در قالبی الهام‌بخش» (ب: ۱۹) و برای دومی: «هر تعبیری از تجربه احساسی در قالب تصویری الهام‌بخش کار ادبی است.» (ب: ۱۰۴) مترجم در این تعریف، برای «فی صورة موحية» یکبار نوشته «در قالبی الهام‌بخش» و یکبار «در قالب تصویری الهام‌بخش»؛ اما مهم‌تر از آن، او برای «تعبیر» دو معادل آورده: «بیان و تعبیر»؛ که البته این دوگانگی در موارد متعددی از ترجمه رخ داده است. این ایده سیدقطب در واقع برآمده از یکی از نظریه‌های زیبایی‌شناسی با عنوان «expression theory» است که در فارسی «نظریه بیان» ترجمه شده و می‌گوید: «هنر ذاتاً صورتی از بیان، و آن هم بیان احساس است.» (گراهام، ۱۳۸۹: ۹۱؛ نیز بنگرید به: کارول، ۱۳۸۶: ۹۵). بنابراین مترجم با این اصطلاح برخوردی لفظی داشته و با استفاده از دو واژه مترادف آن را ترجمه کرده، حال آن‌که یکی از ویژگی‌های اصطلاح در ترجمه «مترادف‌ناپذیری» آن است. (ناظمیان، ۱۳۸۶: ۹۹)

۳.۱.۴

سیدقطب درباره ارزیابی عبارت‌ها در اثر ادبی می‌گوید: «لا يجوز أن نكتفي بدلالاتها المعنوية ... فلا بد أن نضم إليها عنصرى الإيقاع والظلال» (س: ۵۰) «نمی‌توانیم تنها به دلالت معنوی آن بسنده کنیم ... باید دو عنصر ضرب‌آهنگ موسیقایی و سایه‌ها را نیز بیفزاییم» (ب: ۸۲) اولاً برای «الدلالة المعنوية» معادل «دلالت معنایی» در فارسی رایج‌تر است تا «دلالت معنوی». اما مسأله مهم‌تر «الظلال» است که مترجم آن را «سایه‌ها» ترجمه کرده. «ظل المعنى» یا «ظلال المعنى» که از اصطلاحات معناشناسی در زبان عربی است و سیدقطب نیز آن را بسیار به‌کار برده، بر «تداعی‌های معنا» دلالت دارد. ابراهیم انیس در کتاب «دلالة الألفاظ» می‌نویسد: «الدلالة الهامشية تلك الظلال التي تختلف باختلاف الأفراد وتجاربهم و...» (أنیس، ۱۹۷۶: ۱۰۷) یعنی «دلالت ضمنی آن تداعی‌هایی است که بسته به تفاوت‌های افراد و تجربه‌های ایشان و

... متفاوت است. «طبعاً طبیعی نیست بگوییم «دلالت‌های ضمنی آن سایه‌هایی است که ...». بنابراین در جایی که «الظلال» کنار «الدلالة المعنویة» و «الإيقاع» آمده، منظور از آن همین «تداعی‌ها»ست نه «سایه‌ها». باز مثلاً سیدقطب دربارهٔ بیتی از ابن‌معتز نوشته: «لا إیحاء له، ولا ظل فی الحس ولا فی الشعور» (س: ۴۱) و مترجم نوشته: «خالی از الهام است و هیچ سایه-ای در احساس و عاطفه ندارد» (ب: ۶۳) حال آن‌که این شعر «هیچ تداعی احساسی و عاطفی ندارد».

۴.۱.۴

سیدقطب دربارهٔ رویکرد منتقد به نقد ادبی نوشته: "... «الذاتیة» فی تقدیر العمل الأدبی هی أساس «الموضوعیة» فیهِ" (س: ۱۲۹) «ارزش ذهنی کار ادبی پایهٔ ارزش واقعی آن است.» (ب: ۲۱۹) «الذاتیة و الموضوعیة» که سیدقطب آن‌ها را به‌عنوان اصطلاح در گیومه گذاشته، از اصطلاح‌های روش‌شناسی هستند که در فارسی در برابرشان «ذهن‌گرایی و عین‌گرایی» (یا «ذهنی و عینی» یا «ذهن‌گرا و عین‌گرا») رواج دارد. اما مترجم «الذاتیة» را به «ارزش ذهنی» و «الموضوعیة» را به «ارزش واقعی» برگردانده و معنای جملهٔ عربی را نادرست بیان کرده؛ سیدقطب می‌گوید در ارزیابی اثر ادبی، «ذهن‌گرایی» زیربنای «عین‌گرایی» است. او همچنین نوشته: "وهذا ما یسمونه «الذاتیة» فی النقد" (س: ۱۲۹) "این همان چیزی است که آن را «واقع‌گرایی» در نقد می‌نامند." (ب: ۲۲۰) طبعاً منظور از «الذاتیة»، «ذهن‌گرایی» است نه «واقع‌گرایی». سیدقطب باز نوشته: «من المستطاع ... أن یتخذ الناقد هذه الذاتیة أساساً لحکم موضوعی». (س: ۱۳۱) «این امکان وجود دارد که ناقد این واقع‌گرایی را ... پایهٔ حکم واقعی قرار دهد.» (ب: ۲۲۰) اما سیدقطب می‌گوید «این امکان وجود دارد که ناقد این ذهن‌گرایی را مبنای حکمی عین‌گرا قرار دهد.» او دربارهٔ «شیوهٔ نقد فنی» نوشته: «فهو منهج ذاتی موضوعی» (س: ۱۳۲) «این شیوه، شیوه‌ای شخصی و واقعی است.» (ب: ۲۲۵) اما سیدقطب می‌گوید «این شیوه، هم ذهن‌گراست هم عین‌گرا.» آشکار است که انتخاب‌های مترجم ایده‌های نویسنده دربارهٔ روش‌شناسی نقد ادبی را نادرست منتقل کرده است.

۵.۱.۴

سیدقطب در بحث از شیوه روان‌شناختی در نقد ادبی، بخش‌هایی را از مقاله «التحليل النفسی والفنان» اثر «مصطفی اسماعیل» نقل کرده؛ اسماعیل در سخن از پژوهش‌های فروید نوشته: «کالاحلام، النکته، والأمراض العصبية» (س: ۲۰۹) «مانند رؤیاها و رویدادهای ناگوار و بیماری‌های روانی» (ب: ۳۷۰)، «الرغبة فی المحرم» (س: ۲۱۲) «تمایل به محرمات» (ب: ۳۷۶) و «عملية كشف غير واعية» (س: ۲۱۲) «فرآیند کشف ناهوشمند» (ب: ۳۷۵). اما در واقع «رؤیا، لطیفه و بیماری‌های عصبی»، «تمایل جنسی به محارم» و «فرآیند ناهشیار کشف» درست است. اسماعیل در نقل بخشی از آراء فروید از کتاب «روانکاوی لئوناردو داوینچی» نوشته: «تحققت لدى ليوناردو الإمكانية الثالثة (أى التسامى) فاستطاع أن يتسامى بالجزء الأكبر من الليبيدو مدخلاً إياه فى دافع البحث ...» (س: ۲۱۱) «در مورد لئوناردو احتمال سوم، یعنی رقابت، تحقق یافته است. او توانست با بخش مهمی از لیبیدو که او را به کنجکاوای وامی داشت، به رقابت برخیزد ...» اما «التسامى» این‌جا یک واژه عمومی به معنای «رقابت» نیست؛ بلکه اصطلاحی فرویدی است که در فارسی با «والایش» معادل‌یابی شده؛ در ترجمه فارسی کتاب فروید آمده: «این حقیقت ... او را قادر ساخت تا بخش قابل‌توجه - تری از لیبیدو (شهوت) خود را در تکانه‌ای برای تحقیق والایش کند.» (فروید، ۱۳۸۶: ۲۲) آشکار است که برخورد لفظی مترجم با یک اصطلاح باعث شده که وی در ترجمه متنی تخصصی به بیراهه رود؛ در واقع: «در مورد لئوناردو احتمال سوم، یعنی والایش، رخ داده است؛ او توانسته بخش قابل‌توجهی از لیبیدوی خود را والایش کند و آن را در تکانه تحقیق وارد سازد.»

۶.۱.۴

سیدقطب متنی را از پژوهش «محمد خلف الله» نقل کرده که وی در آن نوشته: «ظاهرة التشبه بالذكور أو الترجل» (س: ۲۱۳) «پدیده تشبه به مردان یا مردگرایی» (ب: ۳۷۸) طبعاً منظور از «الترجل»، «مردگرایی» (گرایش به جنس مرد) نیست، بلکه منظور «مردنمایی» (تظاهر به مرد بودن) است.

از این نمونه‌ها می‌توان نتیجه گرفت که ژانر «نقد ادبی» فی‌نفسه ژانری علمی است که از متون علمی دیگر نیز استشهاد می‌جوید. مطابق با نظریه نوع‌شناسی متن، در ترجمه این متون اگر اصطلاحات در متن اصلی درست تشخیص داده نشوند و براساس عرف‌ها و هنجارهای رایج در زبان مقصد معادل‌یابی نشوند، ترجمه نمی‌تواند در جامعه مقصد نقشی معادل با متن اصلی ایفا کند. لذا اگر مترجم با اصطلاحات برخورداردی لفظی داشته باشد و از معادل‌های تخصصی و رایج آن‌ها در زبان مقصد استفاده نکند، ترجمه در انتقال اطلاعات علمی عملکردی ضعیف خواهد داشت.

۲.۴ محور واژه

در متون اطلاعاتی فرض است که واژه‌ها برای رساندن ایده‌های نویسنده به دقت انتخاب می‌شوند. از این رو فهم درست از متون اطلاعاتی مستلزم قرائت درست واژه‌ها و فهم معنای دقیق آن‌ها در متن است. بر همین اساس، اگر قرار است متن ترجمه ایده‌های متن اصلی را به‌درستی پوشش دهد و همچنین در زبان مقصد طبیعی جلوه کند، انتخاب معادل‌های درست و آشنا در متن ترجمه ضرورت دارد.

۱.۲.۴

سیدقطب می‌پرسد: «کیف يتأثر الآخرون بالعمل الأدبی عند مطالعته؟» (س: ۲۰۸) «دیگران چگونه از کار ادبی به هنگام آگاهی از آن تأثیر می‌پذیرند؟» (ب: ۳۶۹) این‌جا واژه «مطالعه» به‌معنای «خواندن و مطالعه کردن» است نه «اطلاع و آگاهی یافتن»؛ و معادل نقشی دقیق و رایجش همان «مطالعه» است: «دیگران هنگام مطالعه اثر ادبی چگونه از آن تأثیر می‌پذیرند؟»

۲.۲.۴

سیدقطب درباره عناصر داستان می‌نویسد: «کل شخص أو حادث أو مناسبة أو منظر له علاقة بمجرى الرواية من قریب أو من بعيد ...» (س: ۹۴) «هر یک از شخصیتها و رویدادها و مناسبتها و دیدنی‌ها ... با بافت داستان از دور یا نزدیک ارتباط پیدا می‌کند» (ب: ۱۶۳) در این‌جا توجه به موضوع و به‌ویژه همنشینی «منظر» با «شخص أو حادث» نشان می‌دهد که معادل مناسب برای «منظر» در فارسی «صحنه» است نه «دیدنی». برای «مناسبة» نیز معادل

«موقعیت» مناسب است نه «مناسبت». در واقع «هر یک از شخصیت‌ها، رویدادها، موقعیت‌ها و صحنه‌ها با روند داستان ارتباطی دور یا نزدیک دارند.» سیدقطب همچنین درباره انتخاب رویدادهای مهم در نگارش نمایشنامه می‌نویسد: «هی فی هذا أشبه بعمل المصوّر فی اختیار منظر واحد من مناظر الموضوع یوحی بما سبق من مناظره و بما لحق» (س: ۹۸) «این کار همانند کاری است که عکاس در گزینش یک تصویر از میان تصاویر چندگانه یک موضوع انجام می‌دهد؛ گزینشی که الهام‌بخش تصاویر پیشین و تصاویر پسین است.» (ب: ۱۷۰) از دیدگاه تعادل نقشی، در زبان فارسی کاری که عکاس انجام می‌دهد انتخاب یک «صحنه» (یا یک «نما») از موضوع است که می‌تواند الهام‌بخش صحنه‌های قبلی و بعدی باشد. نهایتاً عکاس از صحنه منتخب یک «تصویر» ارائه می‌کند. طبعاً در این موارد مترجم برای واژه‌های مبدا، معادل‌های رایج را در زبان فارسی انتخاب نکرده است.

۳.۲.۴

سیدقطب به عبدالقاهر جرجانی معترض است که چرا او برای واژه به‌تنهایی و خارج از نظم سخن ارزشی قائل نمی‌شود. او ابتدا برای واژه دو نوع تداعی (الظلال) فرض می‌کند: تداعی‌های واژه بیرون بافت و تداعی‌های واژه درون بافت؛ سپس می‌گوید: "والظلال الأولى ینکرها رجل نافذ مثل «عبدالقاهر» لأنه لا یری دلالة اللفظ إلا فی نظم معین. و هذه مغالاة منه." (س: ۸۲) «سایه‌های نخست را ناقدی همچون عبدالقاهر جرجانی نمی‌پذیرد؛ زیرا او به دلالت لفظ جز در نظمی معین باور ندارد، و این البته گزافه‌گویی است.» (ب: ۱۴۳) سیدقطب در کتاب خود بارها از عبدالقاهر جرجانی به بزرگی یاد کرده و در صفحه اهداء نیز کتابش را با ستایش به او تقدیم کرده است؛ که البته این متن در ترجمه حذف شده است! در ترجمه مذکور از سویی «رجل نافذ» در وصف جرجانی نادیده گرفته شده و از سوی دیگر در ترجمه «مغالاة» جرجانی از قول سیدقطب به «گزافه‌گویی» متهم شده! این ترجمه هم‌زمان نشان می‌دهد که اولاً خطا در برخورد با واژه‌های متن اصلی و ثانیاً معادل‌یابی نامناسب برای واژه‌ها در متن ترجمه، می‌تواند دیدگاه نویسنده را تحریف کند. در واقع: «تداعی‌های نوع اول را شخصیت نافذی همچون عبدالقاهر نمی‌پذیرد، زیرا او به دلالت لفظ جز در نظمی معین باور ندارد؛ و این نوعی افراط از سوی اوست.»

۴.۲.۴

سیدقطب از کتاب «ذکری ابي العلاء» اثر «طه حسين» درباره «أبو العلاء معری» نقل کرده: «وإنما الرجل وما له من آثار وأطوار نتيجة لازمة وثمره ناشجة لطائفة من العلل ...» (س: ۱۸۷) «آثار و احوال وی زائیده بحران و نتیجه مجموعه‌ای از عللی است که ...» (ب: ۳۲۹) اما طه حسین بحثی از بحران (الأزمة) در زندگی أبو العلاء ندارد! او می‌خواسته دیدگاه تاریخ‌گرایی خود را در مطالعه ادبیات توجیه کند و بنابراین در استدلال وی، واژه «الازمة» و همچنین ادات حصر «إنما» اهمیتی ویژه دارد: «آثار و احوال وی صرفاً نتیجه حتمی و زائیده مجموعه عللی است که ...» پس بی‌دقتی در قرائت و معادل‌یابی برای واژه‌ها، به انتقال دقیق استدلال طه- حسین لطمه زده است.

۵.۲.۴

سیدقطب از کتاب «شعراء مصر وبيئاتهم في الجيل الماضي» اثر «عقّاد» درباره شاعر مصری «ساعاتی» نقل کرده: «ومن الأدباء من يعتبر الساعاتی طليعة هذه النهضة الحديثة وفاتحة الأدباء الناشئين على الطريقة التقليدية» (س: ۲۰۲) «برخی از ادیبان ساعاتی را پیشگام این نوزایی و سردمدار ادیبانی که به شیوه سنتی فعالیت می‌کردند به‌شمار می‌آورند.» (ب: ۳۵۹) خطا در قرائت واژه و معادل‌یابی این‌جا نیز به تولید متنی غیرمنطقی انجامیده: چطور ممکن است ساعاتی پیشگام «نوزایی» باشد و در عین حال سردمدار ادیبانی باشد که به «شیوه سنتی» فعالیت می‌کردند؟ این‌جا سخن از «الناشئين» (پرورش‌یافتگان) است نه «الناشطين» (فعالان)؛ در واقع ساعاتی سردمدار ادیبان نوگرایی بوده که به شیوه سنتی «پرورش یافته بودند».

در ادامه همین متن، باز از عقّاد درباره جدال ساعاتی با علمای نحو نقل شده: «فقال ينحى على أولئك النحاة: فدعنى من قول النحاة ...» (س: ۲۰۳) «وی با پیروی از این نحویان می‌سراید: مرا با سخن نحویان واگذار ...» (ب: ۳۶۱) در این‌جا معنای متن کاملاً برعکس شده؛ عقّاد در واقع درباره ساعاتی گفته: «وی در ستیز با این نحویان می‌سراید» («يُنحى على: ستیز کردن با کسی» و نه «يُنحو إلى: رهسپار شدن به سوی کسی») و سپس از ساعاتی نقل کرده: «نزد من سخن نحویان را رها کن!»

۶.۲.۴

سیدقطب از کتاب «زهر الآداب و ثمر الألباب» اثر «حصری فیروانی» متنی را نقل کرده که در آن ابیاتی از «نابغه ذبیانی» شرح داده می‌شود: «وصف أن الهموم مترادفة باللیل لتقید الألفاظ عما هی مطلقه فیہ بالنهار، واشغالها بتصرف اللحظ عن استعمال الفکر.» (س: ۱۸۴) «چنین توصیف کرده است که اندوه‌ها با شب مترادف‌اند، چراکه دیدگان بر آنچه که در روز رها و یله‌اند بسته می‌شود و به اندیشیدن سرگرم می‌گردد.» (ب: ۳۲۳) «مترادفه»، در این جا به - معنای رایج معاصرش یعنی «مترادف و هم‌معنا» نیست، بلکه در این متن تاریخی، دلالت بر «پیاپی آمدن» دارد. به علاوه، «اشتغال عن» به معنای «از کاری باز ماندن» است نه «به کاری سرگرم شدن». در واقع: «او چنین توصیف کرده که غم‌ها در شب پیاپی فرامی‌رسند؛ زیرا چشم‌ها از دیدن آنچه که در روز آزادانه می‌دیدند، بازداشته می‌شوند و با بستن نگاه، از به کارانداختن فکر بازمی‌مانند.»

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که قرائت درست واژه در متن مبدأ و معادل‌یابی دقیق برای آن در متن مقصد چه اهمیت بالایی برای رسیدن به «تبادل نقشی» در متن اطلاعاتی دارد. در واقع بی‌دقتی در فهم و ترجمه یک واژه می‌تواند متن ترجمه را در زبان مقصد غیرطبیعی جلوه دهد یا معنای متن و دیدگاه نویسنده را تغییر دهد؛ این تغییر ممکن است تا جایی پیش رود که متن ترجمه اساساً غیرمنطقی شود یا معنایی کاملاً معکوس را بیان کند.

۳.۴ محور ترکیب واژه‌ها

مسئله‌ای که درباره اهمیت محور واژه برای تعادل نقشی در ترجمه بیان شد، در محور ترکیب‌های واژگانی نیز جریان دارد. اما این جا از سویی دقت به روابط معنایی بین واژه‌های یک ترکیب در متن مبدأ مطرح است و از سوی دیگر انتقال این روابط معنایی در متن مقصد.

۱.۳.۴

سیدقطب درباره ویژگی‌های نمایشنامه نوشته: «فیجب إذن أن تكون لغة الحوار مناسبة لمستوی الشخصیات التّفکیری» (س: ۱۰۱) «پس باید زبان گفت‌وگو با سطح شخصیت‌های

فکری سازگار باشد.» (ب: ۱۷۵) این جا سخن از «سطح شخصیت‌های فکری» یعنی «سطح نخبگان» نیست، بلکه سخن از «سطح فکری شخصیت‌ها» در نمایشنامه است؛ حتی اگر از عوام باشند! بنابراین دقت نکردن به این که «التفکیری» صفت «مستوی» است نه صفت «الشخصیات» معنای متن را تغییر داده.

۲.۳.۴

«استقبال الوسط للأدب هو الذی یحدّد مدى تصویره له» (س: ۱۷۱) «روی کردن محیط به ادبیات همان چیزی است که میزان توصیفش را از آن مشخص می‌کند» (۲۹۷) ترکیب «استقبال الوسط للأدب» منطقاً در این جا یعنی «روی کردن به محیط برای ادبیات» یا همان «روی کردن ادبیات به محیط» نه برعکس. «در واقع رویکرد ادبیات به محیط، عاملی است که دامنه توصیف ادبیات از محیط را مشخص می‌کند.» ترجمه معکوس این ترکیب آشکارا معنای جمله فارسی را غیرمنطقی کرده است.

۳.۳.۴

سیدقطب درباره محدودیت‌های نمایشنامه می‌نویسد: «فیجب أن تكون المقدرّة المنظورة لجميع أبطال التمثيلية قدرة إنسانية» (س: ۹۷) «همه بازیگران صحنه نمایش باید از توانایی انسانی محسوس و نمایان برخوردار باشند.» (ب: ۱۶۸) در این جا سخن از «توانایی انسانی محسوس و نمایان» برای بازیگران نیست؛ چراکه بازیگران صحنه منطقاً این توانایی را دارند. سخن این است که «توانایی در نظر گرفته شده برای همه شخصیت‌های نمایشنامه، باید توانایی بشری باشد.» یعنی در نمایشنامه نمی‌توان برای شخصیت‌ها نقشی فراتر از توانایی‌های بشری در نظر گرفت. سیدقطب در ادامه توضیح می‌دهد: «... أما قوى الطبيعة والقوى الخارقة على العموم فليست في متناول الممثل ولا متناول المسرح.» (س: ۹۷) «اما توانایی‌های طبیعی و توانایی‌های خارج از توان انسانی نه در اختیار بازیگر است و نه صحنه نمایش گنجایش آن را دارد.» (ب: ۱۶۸) اما در متن عربی استدلال شده که «نیروهای طبیعت و نیروهای خارق‌العاده به‌طور کلی نه در توان بازیگر است و نه در گنجایش صحنه.» منطقاً بازیگر «توانایی‌های طبیعی» دارد، اما «نیروهای طبیعت» را ندارد!

۴.۳.۴

سیدقطب ابتدا «نگاه روان‌شناختی» به ادبیات را وسیع‌تر از حوزه «دانش روان‌شناسی» تلقی می‌کند و سپس می‌نویسد: «الخصائص الشعورية مسألة نفسیة بالمعنی الشامل» (س: ۲۰۷) «ویژگی‌های احساسی به معنای فراگیر آن مسأله‌ای روانی است.» (ب: ۳۶۸) ترکیب «بالمعنی الشامل» متعلق به «مسأله نفسیة» است نه به «الخصائص الشعورية»؛ در واقع «ویژگی‌های احساسی، مسأله‌ای روان‌شناختی به معنای فراگیر آن است.» پس بی‌دقتی به کارکرد معنایی این ترکیب آشکارا باعث شده ایده نویسنده به درستی در ترجمه منتقل نشود.

۵.۳.۴

سیدقطب از کتاب «الیتیمه» اثر «ثعالبی» نقل کرده: «لم یزل شعراء عرب الشام وما یقاربها أشعر من شعراء عرب العراق» (س: ۱۸۱) «شاعران عرب شام و مناطق پیرامونی آن همواره در جاهلیت و اسلام، شاعرترین شاعران عرب عراق ... بوده‌اند.» (ب: ۳۱۶) ترکیب «أشعر من شعراء» از تعبیرهای رایج در گفتمان سستی نقد شعر عربی است که با آن مراتب شاعران را مشخص می‌کرده‌اند. وقتی مترجم در ترجمه این ترکیب حرف «من» را نادیده گرفته و آن را «أشعر شعراء» (شاعرترین شاعران) تلقی کرده، اولاً متن فارسی را از گفتمان مذکور جدا کرده و ثانیاً معنایی غیرمنطقی تولید کرده؛ چگونه شاعران عرب شام، شاعرترین شاعران عرب عراق بوده‌اند؟! در واقع آن‌ها «شاعرتر از شاعران عرب عراق بوده‌اند»

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که دقت به روابط معنایی میان واژه‌ها در انواع مختلف از ترکیب‌های واژگانی نیز از اصول مهمی است که در ترجمه متون اطلاعاتی ضرورت دارد. چراکه بی‌دقتی به این سطح از متن نیز می‌تواند در انتقال معانی متن اصلی به متن ترجمه اختلال ایجاد کند. حال آن‌که براساس نظریه نوع‌شناسی متن، در ترجمه متون اطلاعاتی باید محتوای کامل ارجاعی و مفهومی متن مبدأ در ترجمه انتقال یابد.

۴.۴ محور جمله

طبعاً «جمله» مهمترین واحد زبانی است که اطلاعات در سطح آن ارائه می‌شود. گرچه خطا در محورهای «واژه» و «ترکیب واژگانی» نیز نهایتاً به ارائه اطلاعات در واحد جمله لطمه

می‌زند، اما می‌توان مواردی از ترجمه را در نظر گرفت که مترجم برای فهم متن به‌کلی در سطح جمله به خطا رود و این خطا ترجمه را کاملاً منحرف کند.

۱.۴.۴

سیدقطب درباره پایان نمایشنامه می‌نویسد: «یتحتم أن تكون الخاتمة متمشیه مع سير الحوادث بحيث يتوقعها المشاهد، ويراها عاقبة طبيعية غير مفتعلة ولا مستحيلة مهما كان فيها من عنصر المفاجأة.» (س: ۹۸) «ضروری است پایان نمایش، آن‌گونه که بیننده انتظار دارد، با سیر رویدادها همراه و همگام باشد و فرجام نمایش را غیر طبیعی و ساختگی نبیند و تا آن‌جا که امکان دارد از عنصر پیش‌بینی نشده ناممکن خالی باشد.» (ب: ۱۷۰) سیدقطب می‌گوید بیننده باید پایانی طبیعی برای نمایش ببیند نه پایانی دروغین و ناممکن؛ «هرچقدر هم که پایان نمایش، عناصر غافل‌گیرکننده داشته باشد.» آشکار است که ترجمه در سطح جمله به‌کلی اطلاعاتی مغایر با متن اصلی داده است.

۲.۴.۴

در متنی که سیدقطب از کتاب «ذکری أبي العلاء» اثر طه‌حسین نقل کرده، طه‌حسین عوامل تأثیرگذاری محیط بر ادیب را چنین دسته‌بندی می‌کند: «من هذه العلة المادّي والمعنوي، ومنها ما ليس للإنسان به صلة، و ما بينه وبين الإنسان اتصال» (س: ۱۸۷) «از میان این علل مادی و معنوی، پاره‌ای ربطی به انسان ندارد و پاره‌ای دیگر به انسان مربوط می‌شود.» (ب: ۳۲۹) طه‌حسین می‌گوید: «برخی از این عوامل، مادی و برخی معنوی هستند و نیز برخی ...» مشخص است که خطا در فهم ساخت جمله عربی، دسته‌بندی طه‌حسین را نادرست منتقل کرده.

۳.۴.۴

سیدقطب در مقایسه شیوه روان‌شناختی با شیوه فنی در نقد ادبی، معتقد است که در گستره نقد روان‌شناختی نمی‌توان ارزش فنی اثر ادبی را درک کرد: «لأن المجال لا يتسع للانتباه إليها، و فرزها، و تقدير قيمتها، كما في المنهج الفني.» (س: ۲۱۵) «چراکه این گستره گنجایش توجه به این ارزش را ندارد و نمی‌تواند آن را به‌طور جداگانه ارزیابی کند، همچنان‌که در شیوه

فنی نیز این‌گونه است.» (ب: ۳۸۰) اما در واقع سیدقطب معتقد است پژوهش‌های روان-شناختی نمی‌توانند ارزش فنی اثر ادبی را مثل شیوه فنی مشخص کنند و بنابراین این دو شیوه تفاوت دارند! پس در ترجمه، تفاوت این دو شیوه و برتری شیوه فنی بر شیوه روان-شناختی از بین رفته و معنایی معکوس ارائه شده است.

۴.۴.۴

سیدقطب درباره بیان «تجربه احساسی» در اثر ادبی می‌پرسد: «كيف تستنفد الطاقة الشعورية في التعبير عنها؟» (س: ۲۰۸) «چگونه توان احساسی در تعبیر از آن به پایان خویش می‌رسد؟» (ب: ۳۶۸) عبارت «توان احساسی به پایان خویش می‌رسد» گرچه نگارشی زیبا دارد، اما نه ترجمه درستی است و نه معنای قابل فهمی دارد! فعل در این جا «يَنْفَدُ» به پایان می‌رسد» نیست و «الطاقة» نیز فاعل نیست. «تَسْتَنْفَدُ» به پایان می‌رساند» در باب استفعال است که این جا مجهول شده است «تُسْتَنْفَدُ» به پایان رسانده می‌شود» و بنابراین «الطاقة» نائب‌فاعلش است. متن عربی می‌گوید: «چگونه تمام توان احساسی برای بیان تجربه احساسی به کار گرفته می‌شود؟» چه بسا نحوه قرائت جمله باعث شده که معنای جمله در ترجمه مبهم و غیر طبیعی شود.

۵.۴.۴

سیدقطب از کتاب «زهر الآداب و ثمر الألباب» اثر «حصری قیروانی» متنی را نقل کرده که در آن درباره شاعری که در شعرش از شاعری دیگر سرفت کرده گفته شده: «وإن كانت قضية القطع تجب في الربيع، فما أشد شفقتي على جوارحه» (۱۸۵) «اگر بریدن در کار باشد، باید چهار انگشت را برید، و ه که چقدر با اعضای او مهربانم!» (۳۲۵) اما در متن عربی، نویسنده درباره شاعر سارق با طنز به حد سرفت در شرع اشاره کرده و منظورش از «القطع»، حکم قطع دست برای سارق و منظورش از «الربيع» «یک چهارم دینار» است. خطای مترجم در انتقال معنای این جمله، ترجمه را آشکارا منحرف کرده و متنی نامفهوم تولید کرده است. در واقع نویسنده گفته: «گرچه قطع دست برای سرفت یک چهارم (از دینار) واجب می‌شود، اما من دلم برای تن او بسیار می‌سوزد!»

نمونه‌های مذکور بیانگر اصلی ضروری در ترجمه متون اطلاعاتی هستند و آن این‌که جمله‌ها در ترجمه باید معنای دقیق جمله‌های اصلی را بیان کنند تا متن بتواند ایده‌های متن را به درستی منتقل کند؛ زیرا مطابق با نظریه نوع‌شناسی متن، هدف در ترجمه متون اطلاعاتی پایایی و ثابت ماندن محتواست.

۵.۴ محور روابط بین جمله‌ها

مهمترین عامل انسجام و پیوستگی متن، روابطی است که به لحاظ معنایی و منطقی میان جمله‌های متن برقرار است. بنابراین از سویی فهم این روابط برای درک متن مبدأ ضرورت دارد و از سوی دیگر بازسازی این روابط در ترجمه برای حفظ روند اطلاعات ضروری است. این مهم به‌ویژه با توجه به کاربرد ضمائر و ادوات ربط میان جمله‌ها محقق می‌شود.

۱.۵.۴

سیدقطب درباره «خیام» معتقد است که او در رباعی‌هایش ما را با ایده گرفتاری انسان در تاریکی‌های ازلی و ابدی مواجه می‌سازد و سپس درباره روش خیام برای بیان این ایده می‌گوید: «... ولکنه لا یعطیها لنا قضیه یتملأها الذهن، بل شعوراً یغمر النفس» (س: ۳۷) «اما با این حال مسئله‌ای را برای ما پیش می‌کشد که نه تنها ذهن را بلکه احساس را پر می‌کند» (ب: ۵۹) منظور سیدقطب این است که مخاطب از آن ایده خیام به‌طور ذهنی متأثر نمی‌شود، بلکه به‌طور احساسی متأثر می‌شود. اما بی‌دقتی مترجم به روابطی که با «... ولکنه لا یعطیها ... بل ...» ساخته شده، باعث شده روابط حاکم بین جمله‌های متن نادرست منتقل شود. مترجم اولاً دقت نکرده که ضمیر «ها» در «لا یعطیها» رابط این جمله با جمله قبل است و لذا رابطه این جمله با جمله قبل را نشان نداده؛ ثانیاً وقتی گفته «نه تنها ذهن را بلکه احساس را پر می‌کند» این یعنی «هم ذهن را پر می‌کند و هم احساس را» که مغایر با ایده سیدقطب است. در واقع: «ولی خیام این موضوع را نه همچون قضیه‌ای که ذهن را فرا می‌گیرد، بلکه همچون احساسی که جان را درمی‌نوردد، به ما ارائه می‌کند.»

۲.۵.۴

سیدقطب درباره تناسب حوادث نمایش با وضعیت ظاهری و میزان فرهیختگی بازیگران می‌نویسد: «فإذا كان هذا شرطاً في القصة الناجحة فهو كذلك في التمثيلية وبدرجة ألزم وأشد ضرورة.» (س: ۱۰۰) «از آن‌جا که این مسأله در داستان موفق نیز شرط است، وجود آن در نمایش ضروری‌تر و لازم‌تر به‌شمار می‌رود.» (ب: ۱۷۰) اما در واقع سیدقطب استدلال می‌کند که وقتی توفیق داستان مشروط به «تناسب حوادث با شخصیت‌ها» است، این شرط برای نمایش که محدودیت‌های بصری دارد، به طریق اولی وجود دارد. بنابراین «فإذا ... فهو كذلك ...» بیانگر قیاسی منطقی بین داستان و نمایشنامه است. اما رابط «از آن‌جا که ...» بیانگر دلیل است و لذا از متن فارسی چنین برداشت می‌شود که دلیل اهمیت ضروری این موضوع در نمایشنامه، اهمیتش در داستان است. در این جمله شرطی، بحث از «دلیل» نیست، بلکه بحث از «قیاس» است. در واقع: «وقتی این موضوع شرطی برای داستان موفق است، طبعاً برای نمایشنامه نیز شرطی ضروری‌تر و لازم‌تر است.»

۳.۵.۴

سیدقطب در ارزیابی روش «ریچاردز» در پژوهش‌های روان‌شناختی‌اش می‌نویسد: «مع أن الطريقة التي استخدمها الأستاذ لا تصل - في اعتقادنا - إلى نتائج تقريرية بقدر ما تصل إلى ملاحظات وصفية فإن تعقيبه عليها يوجد الثقة في النفس، فهو تعقيب متزن.» (س: ۲۱۷) «به باور ما، روش استاد ریچاردز بیش از آن‌که ما را به نتایج مشخصی برساند به نکات توصیفی می‌رساند؛ چراکه توضیح این روش از سوی او موجب اعتماد به نفس می‌شود و این توضیح هوشمندانه است.» (ب: ۳۸۰) اولاً ترجمه در بازسازی روایتی که با «مع أن ... فإن ... فهو ...» بین جمله‌ها برقرار شده، به خطا رفته؛ چراکه «مع أن» را نادیده گرفته و «فإن» را جدای از آن به «چراکه» ترجمه کرده و سپس فاء سببیه در «فهو» را به «و» ترجمه کرده. ثانیاً «تقريرية» در تقابل با «وصفية» اصطلاحی روش‌شناختی به‌معنای «گزارشی» است نه «مشخصی». ثالثاً جمله «يوجد الثقة في النفس» یعنی «اطمینان‌بخش است» نه «موجب اعتماد به نفس می‌شود». رابعاً واژه «متزن» یعنی «متعادل و میانه‌رو» نه «هوشمندانه». در واقع: «گرچه روش استاد ریچاردز، به باور ما، بیش از آن‌که نتایجی گزارشی به‌دست دهد، نکاتی توصیفی ارائه می‌کند، اما توضیحی که او سپس درباره روش خود می‌دهد، اطمینان‌بخش

است، چراکه توضیحی متعادل است.» گذشته از خطاهای دیگر سطوح، مترجم در بازسازی روابط معنایی بین جمله‌ها نادرست عمل کرده و این باعث شده میان جمله‌های فارسی روابط معقولی برقرار نشود.

۴.۵.۴

سیدقطب از کتاب «الوساطة بین المتنبی و خصومه» اثر «قاضی جرجانی» نقل کرده: «أنت تعلم أن العرب مشتركة في اللغة واللسان وأنها سواء في المنطق والعبارة وإنما تفضل القبيلة أختها بشيء من الفصاحة» (س: ۲۲۳) «تو می‌دانی که تازیان در زبان و لغت مشترک‌اند و آن در گفتار و نوشتار یکسان است. همانا قبیله‌ای خواهر خویش را به بهره‌برداری از فصاحت برتری می‌نهد.» (۳۹۳) افزون بر این‌که مترجم در ترجمه واژه‌های «المنطق»، «العبارة»، «تفضل» و «أخت» درست عمل نکرده، دقت نکرده که اولاً ضمیر در «أنها» به «العرب» برمی‌گردد نه به «اللغة»، ثانیاً «وإنما» دو جمله را با «و» به هم مرتبط کرده و ثالثاً «إنما» معنای حصر دارد. قاضی جرجانی در واقع گفته: «تو می‌دانی که تازیان در لغت و زبان مشترک‌اند و در قوه نطق و تعبیر نیز یکسان‌اند و یک قبیله صرفاً به دلیل بهره‌ای که از فصاحت دارد، بر قبیله دیگر برتری می‌یابد.»

۵.۵.۴

سیدقطب از کتاب «أسرار البلاغة» اثر «عبدالقاهر جرجانی» نقل کرده: «فالمعقد من الشعر و الكلام - مثلاً - لم يذم لأنه مما تقع حاجة فيه إلى الفكر بالجملة، بل لأن صاحبه يعثر فكرک في متصرفه ...» (س: ۲۲۵) «بر شعر و سخن پیچیده خرده نباید گرفت؛ چراکه آن از چیزهایی است که اجمالاً نیاز به اندیشیدن را به وجود می‌آورد، و حتی صاحب سخن می‌تواند در محدوده خویش از اندیشه‌ات آگاهی یابد ...» (ب: ۳۹۷) اولاً مترجم فعل «يَعْتَرُ» (می‌لغزاند) به اشتباه «آگاهی یابد» ترجمه کرده (احتمالاً «يَعْتَرُ علي: به ... پی می‌برد» فرض شده!) ثانیاً رابطه میان جمله‌ها را نیز دریافته است. منظور عبدالقاهر این است که شعر و سخن پیچیده «به این دلیل» (= لانه) نکوهش نمی‌شود که به اندیشیدن نیاز دارد، «بلکه» (= بل) به این دلیل نکوهش می‌شود که گوینده آن در عملکرد خود، اندیشه مخاطب را به لغزش می‌اندازد. «جليل تجليل» در ترجمه این جملات نوشته: «تعقید در شعر از این رو

ناپسند نیست که دریافت آن محتاج تفکر است، بلکه از این لحاظ ناپسند است که گوینده تو را در قلمرو اندیشه خود به لغزش انداخته...» (جرجانی، ۱۳۸۹: ۱۱۳) بنابراین مترجم توانسته رابطه منطقی میان جمله‌ها را دریابد و آن‌ها را در ترجمه بازسازی کند و لذا نه تنها ایده عبدالقاهر را بیان نکرده، بلکه در فارسی جملاتی بی‌ربط تولید کرده است. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که پیوستگی و انسجام منطقی ایده‌ها در متون اطلاعاتی به‌طور مستقیم به روابط میان جمله‌ها وابسته است. پس اگر در متن اصلی این روابط به‌درستی فهمیده نشود، منطقی حاکم بر ایده‌های متن دریافت نمی‌شود. متقابلاً در ترجمه نیز مترجم باید بتواند با استفاده درست از ادوات ربط، روابط بین جمله‌ها را به‌درستی بازسازی کند. خطای در این سطح بی‌شک روند انتقال اطلاعات در متن ترجمه را منحرف می‌سازد و چه‌بسا جمله‌هایی نامرتب تولید کند؛ حال آن‌که براساس نظریه رایس، مترجم در ترجمه متون اطلاعاتی باید بازنمایی درست و کاملی از اطلاعات متن مبدأ ارائه دهد.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی متن کتاب «النقد الأدبی» و مقایسه آن با ترجمه‌اش نشان می‌دهد که ترجمه چنین کتابی با دو چالش عمده برای انتقال اطلاعات مواجه است: اولاً این کتاب به‌عنوان متنی در ژانر نقد ادبی، از سویی به متون علمی گرایش دارد و از سویی به متون ادبی. بنابراین زبان در تولید چنین متنی میان نقش اطلاعاتی و نقش بیانی نوسان می‌یابد. از این رو مترجم برای انتقال اطلاعات در ترجمه چنین کتابی باید بتواند موارد چرخش زبان به‌سوی نقش اطلاعاتی را تشخیص دهد و آن‌گاه اولویت را به حفظ ویژگی‌های این نقش بدهد. ثانیاً از آن‌جا که در ژانر نقد ادبی نویسنده متون دیگری را با موضوعاتی متنوع نقل می‌کند، مترجم باید برای رویارویی با متون گوناگون در ژانرهای مختلف آماده باشد و در هر مورد، متناسب با نوع متنی که نقل شده استراتژی‌های مناسب را برای انتقال اطلاعات به‌کار گیرد. و اما تیپ‌شناسی آسیب‌هایی که ترجمه محمد باهر از کتاب «النقد الأدبی» از منظر انتقال اطلاعات داشته، نشان می‌دهد که این آسیب‌ها در پنج محور زبانی دسته‌بندی می‌شوند: اصطلاحات، واژه‌ها، ترکیب واژه‌ها، جمله‌ها و روابط میان جمله‌ها:

۱- آسیب‌های محور اصطلاحات: عدم تشخیص اصطلاحات و تفکیک نکردن آن‌ها از واژه‌های عمومی؛ استفاده از مترادف‌های متنوع در معادل‌یابی برای اصطلاحات؛ بی- توجهی به معادل‌های رایج برای اصطلاحات. ۲- آسیب‌های محور واژه: بی‌دقتی در قرائت واژه‌های عربی؛ خطا در فهم معنای واژه‌های عربی؛ انتخاب معادل‌های نامتناسب در بافت جمله فارسی؛ بی‌دقتی به دلالت‌های تاریخی واژه‌های عربی. ۳- آسیب‌های محور ترکیب واژه‌ها: بی‌دقتی به ساخت لفظی ترکیب‌های واژگانی که منجر به فهم نادرست از معنای ترکیب می‌شود؛ توجه نکردن به معنای منطقی در معادل‌یابی برای ترکیب واژگانی در جمله فارسی؛ مسامحه در جاگذاری ترکیب‌های واژگانی در جمله فارسی که منجر به تغییر دلالت ترکیب در جمله می‌شود؛ نادیده‌گرفتن عنصری از ترکیب واژگانی عربی در ترجمه آن به فارسی که منجر به تغییر معنای ترکیب می‌شود. ۴- آسیب‌های محور جمله: فهم نادرست از معنای کل جمله عربی؛ اشتباه در فهم روابط نحوی میان واژه‌های جمله عربی؛ معادل‌یابی نادرست برای عناصر جمله عربی که به تغییر معنای کلی جمله می‌انجامد؛ بی‌توجهی به معنای جمله در ارتباط با جمله‌های قبل، بیان نامناسب معنای جمله عربی در جمله فارسی که به ابهام در ترجمه می‌انجامد. ۵- آسیب‌های محور روابط بین جمله‌ها: فهم نادرست از روابط میان جمله‌های عربی به سبب بی‌دقتی به معنای ادوات ربط؛ قطع رابطه میان جمله‌های مرتبط؛ مسامحه در بازسازی روابط میان جمله‌ها در ترجمه که منجر به تغییر روابط مدنظر میان جمله‌های عربی می‌شود؛ استفاده نادرست از ادوات ربط میان جمله‌های فارسی که یا روابط جمله‌ها را مبهم می‌کند و یا جمله‌ها را به لحاظ منطقی بی‌ربط می‌نماید.

کتاب‌نامه

انیس، ابراهیم (۱۹۷۶م)، *دلالة الألفاظ*، القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية.
اندرمن، گانیلا (۱۳۹۳)، «زبان‌شناسی و ترجمه»، در: *مطالعات ترجمه: یک میان‌رشته*، تهران: رخداد نو.

البرزی، پرویز (۱۳۸۶)، *مبانی زبان‌شناسی متن*، تهران: امیرکبیر.
ایمانی، بهروز (۱۳۸۱)، «در شعاع تلاش و عشق: معرفی برگزیدگان و شایستگان تقدیر در آیین بزرگداشت حامیان نسخ خطی ۱۳۸۱»، *مجله پیام بهارستان*، شماره ۱۷، ۱۵۳-۱۶۱.

۱۰۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۳، خرداد ۱۴۰۱

- بزیو، أحمد (۲۰۱۴م)، «عمود الشعر، النشأة والتطور»، مجله الأثر، جامعة قاصدي مرباح ورقلة الجزائرية، العدد ۲۱، ۳۱-۳۶.
- بشیری، علی (۱۳۹۵)، «بررسی و نقد کتاب النقد الأدبی أصوله ومناهجه»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۱۶، شماره ۶، ۱-۲۱.
- بیکر، مونا و گابریلا سالدینا (۱۳۹۶)، دایرةالمعارف مطالعات ترجمه، ترجمه حمید کاشانیان، تهران: نشر نو.
- پالامبو، گیزیه (۱۳۹۱)، اصطلاحات کلیدی در مطالعات ترجمه، ترجمه فرزانه فرحزاد و عبدالله کریم‌زاده، تهران: قطره.
- پروینی، خلیل و حسین چراغی‌وش (۱۳۸۴)، «نگاهی به مراحل و ویژگی‌های نقد ادبی سید قطب»، فصلنامه‌ی جمعیه‌ی العلمیه‌ی ایرانیة‌ی للغة العربیة و آدابها، دوره ۱، شماره ۱، ۴۳-۷۱.
- چرجانی، عبدالقاهر (۱۳۸۹)، اسرار البلاغة، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: دانشگاه تهران.
- چراغی‌وش حسین (۱۳۸۴)، ترجمه و تحقیق النقد الأدبی أصوله ومناهجه اثر سید قطب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: گروه بان و ادبیات عرب دانشگاه تربیت مدرس.
- دل‌زنده‌روی، سمیه (۱۳۹۴)، «استفاده از متون موازی در آموزش ترجمه»، فصلنامه مترجم، سال ۲۴، شماره ۵۸، ص ۱۱۷-۱۲۶.
- دلیل، ژان (۱۳۸۱)، تحلیل کلام روشی برای ترجمه: نظریه و کاربرد، ترجمه اسماعیل فقیه، تهران: رهنما.
- رایس، کاترینا (۱۳۹۲)، «گونه، نوع و فردیت متن در ترجمه»، در: نقد ترجمه در پرتو رویکرد زیان-شناسی نقش‌گرا، تهران: قطره.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱)، نقد ادبی، جلد اول، تهران: امیرکبیر.
- سرباز، حسن (۱۴۳۱ق)، «سید قطب و تراثه الأدبی والنقدی»، دو فصلنامه اللغة العربیة و آدابها، دوره ۶، شماره ۱۰، ۴۱-۵۵.
- سید قطب (۱۳۹۰)، اصول و شیوه‌های نقد ادبی، ترجمه محمد باهر، تهران: خانه کتاب.
- سید قطب (۲۰۰۳م)، النقد الأدبی أصوله ومناهجه، القاهرة: دارالشروق.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳)، نقد ادبی، تهران: میترا.
- صداقت‌رستمی، مصطفی و علی بیگدلی (۱۳۹۵)، «ترجمه متون علوم اجتماعی: مشکلات و راهکارها»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره دهم، شماره ۲ و ۳، ص ۵۷-۷۶.
- علی محمدی، علی (۱۳۸۹)، «اصول و شیوه‌های نقد ادبی»، در: کتاب ماه ادبیات، شماره ۴۷، ۸۶=۹۰.

آسیب‌شناسی ترجمه کتاب *النقد الأدبی أصوله ...* (حسام حاج مؤمن سیجانی) ۱۰۳

فرجاه، مرجان و مینا مظهري (۱۳۹۹)، «آموزش مترجمی فرانسه در دانشگاه‌های ایران: بررسی مشکلات ترجمه واژگان چندمعنا»، در مجله جستارهای زبانی، دوره ۱۱، شماره ۱، ص ۱۳۷-۱۶۱.

فریید، زیگموند (۱۳۸۶)، *روانکاوی لئوناردو داوینچی*، ترجمه پدram راستی، تهران: ناهید. کارول، نوئل (۱۳۸۶)، *درآمدی بر فلسفه هنر*، ترجمه صالح طباطبائی، تهران: متن. گراهام، گوردون (۱۳۸۹)، *بیانگری: کروجیه و کالینگوود*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی و همکاران، در کتاب «دانشنامه زیبایی‌شناسی»، تهران: متن. گنجیان، علی (۱۳۹۷)، «واکاوی چالش‌های ترجمه ادبی»، مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، دوره ۸، شماره ۱۸، صفحه ۹۵-۱۱۴.

ماندی، جرمی (۱۳۹۱)، *معرفی مطالعات ترجمه*، ترجمه علی بهرامی و زینب تاجیک، تهران: رهنما. ناظمیان، رضا (۱۳۸۶)، *روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی*، تهران: سمت. ناظمیان، رضا (۱۳۹۵)، «راهبردی زبان‌شناختی در ترجمه قرآن از دیدگاه کارکرد نقش‌های زبان»، مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره ۳، شماره ۵، ص ۱۸۵-۲۱۴. نورد، کریستین (۱۳۹۵)، *ترجمه؛ فعالیتی هدفمند*، ترجمه مؤگان سلمانی، تهران: اسم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی